

نقدی بر شرح دیوان ناصر خسرو

آرش امرایی*

چکیده

شرح و تفسیر متون ادبی یکی از کارهای دشواری است که هر ادبیات‌شناسی توان و همت وارد شدن به آن را ندارد. برای شرح یک دیوان لازم است به مجموعه‌ای از اطلاعات و آگاهی‌ها تسلط داشت تا آن گونه که لازم است، به شرح و تفسیر و تبیین آن اشعار پرداخت. دیوان ناصرخسرو یکی از دیوان‌هایی است که تعداد اندکی از محققان به شرح آن پرداخته‌اند. یکی از شروحی که بر این دیوان نگاشته شده است، شرحی است که آقایان محمد حسین محمدی و محمد رضا برزگر خالقی منتشر کرده‌اند. چاپ سوم جلد اول این شرح در تابستان 1391 به وسیله انتشارات زوار منتشر شده است. در بین شروحی که بر دیوان ناصرخسرو نوشته شده، این کتاب شرحی خوب است؛ اما در کنار فواید و ارزش‌های این کتاب، لغزش‌های فراوانی از جمله بی‌توجهی به اشارات قرآنی، سکوت در برابر ابیات دشوار، برداشت‌های نادرست از برخی ابیات، اشتباهات تایپی فراوان نیز به آن راه یافته که در این مقاله می‌کوشیم به برخی از آنها اشاره کنیم.

واژه‌های کلیدی

ناصر خسرو، دیوان ناصرخسرو، شرح اشعار، نقد.

مقدمه

بر دیوان ناصر خسرو شروح مختلفی نوشته شده است. برخی از این شرح‌ها گزیده اشعار و برخی دیگر شرح کامل اشعار است. در اینجا بحثی از گزیده‌ها به میان نمی‌آوریم؛ چرا که بر گزیده‌گزینی و شرح این گزیده‌ها، ایرادهایی وارد است که ان‌شالله در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت. به نظر می‌رسد این گزیده‌ها در اغلب موارد نتوانسته‌اند برای مخاطبان سود چندانی داشته باشند.

* استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران amiraei@kmsu.ac.ir

یکی از شروحي که بر ديوان ناصر خسرو نوشته شده است، شرحی است که به قلم آقایان محمد حسين محمدی و محمدرضا برزگر خالقی نوشته شده است. این شرح که تاکنون جلد اول آن را انتشارات زوار منتشر کرده، مورد نظر ما در این نقد است. کتاب با شرحی مختصر در مورد زندگی و شعر ناصر خسرو و همچنین فرقه اسماعیلیه آغاز شده است و به دنبال آن سی قصیده اول ديوان ناصر خسرو بر مبنای تصحیح آقایان مجتبی مینوی و مهدی محقق شرح شده است. در انتها نیز فهرستی از آیات، احادیث، امثال عربی، اشخاص، اصطلاحات، حیوانات، کتاب‌ها، گل‌ها و گیاهان ذکر شده است. در بین شروح ديوان ناصر خسرو که البته انگشت شمار است، این شرح یکی از شروحي است که بدون آن که به حاشیه پردازی‌های بی‌مورد پردازد (خطایی که برخی از شروح دچار آن شده‌اند) کوشیده است لغات، اصطلاحات، اشارات و معانی برخی ابیات را برای خواننده بیان کند. شارحان محترم این ديوان در راه تفسیر و شرح ديوان ناصر خسرو کاری شایسته انجام داده‌اند اما از این جهت که به دلایلی ممکن است برخی نکات و جنبه‌های شعر ناصر خسرو و نکاتی در شرح و انتشار کتاب از نظر دور مانده باشد و لغزش‌های خواسته یا ناخواسته بر این کتاب وارد شده باشد، یادآوری برخی نکات ضروری به نظر می‌رسد. بدیهی است که اشاره به برخی نکات در این نقد به هیچ عنوان موجب نادیده انگاشتن زحمات شارحان نمی‌شود.

قصیده 2 بیت 26 :

آبی است جهان تیره و بس ژرف بدو در زنه‌ار که تیره نکنی جان مصفاً

(ناصر خسرو، 1387: 5)

در شرح بیت مذکور آمده است: «مصراع اول اشاره است به این اندیشه که جهان بر آب بنا شده است. در قرآن آیه 7 سوره هود (11) آمده است: «و كان عرشه على الماء یعنی: و عرش خداوند روی آب بود.» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 29/1).

آیا واقعاً به صرف وجود آب و دنیا در این بیت می‌توان گفت بیت به این اندیشه اشاره دارد؟ واقعاً ناصر خسرو خواسته است به خواننده خود این اندیشه را متذکر شود؟ بی‌گمان پاسخ این سوالات منفی است. زمانی می‌توان گفت این بیت یا هر بیت دیگر به آیه‌ای، حدیثی یا هر اندیشه‌ای اشاره دارد که به نوعی آن نکته مد نظر شاعر بوده باشد و اندیشه‌ای، نکته‌ای، موضوع و مضمونی را یادآوری کند. یکی از ایراداتی که بر کار شارحان وارد است این است که با کم‌ترین نزدیکی و همراهی یک بیت به یک آیه یا یک حدیث، بیت را اشاره به آن آیه یا حدیث دانسته‌اند. در حالی که همگان می‌دانند به صرف حضور یک یا حتی چند واژه مشترک نمی‌توان بیت را با آیه یا حدیثی مرتبط دانست. در بیت مذکور ناصر خسرو تشبیهی ساخته و دنیا را همانند آبی تیره و کثیف دانسته است که با نزدیکی به آن جان پاک، کثیف و ناپاک می‌شود. به بیان دیگر این دنیا همانند آبی آلوده است با نزدیکی و استفاده از آن جان پاکت را آلوده مکن. همان گونه که می‌بینیم، مفهوم کلی بیت ارتباطی با اندیشه ذکر شده ندارد.

قصیده 5 بیت 12 و 13 :

چه گوئی که فرساید این چرخ گردان چو بی حد و مر بشمرد سالیان را ؟

نه فرسودنی ساخته‌ست این فلک را نه آب روان و نه باد بزان را؟

(ناصر خسرو، 1387: 10)

شارحان در شرح دو بیت مذکور این گونه گفته‌اند: «طبق عقیده ناصر خسرو فلک به خاطر جنبنده بودن، فرسوده و

ساییده می‌شود» و در شرح بیت دوم گفته‌اند: «بیت استفهام انکاری است. معنی: آیا خداوند این فلک و آب روان و باد وزنده را فرسودنی نساخته است؟ چرا این گونه ساخته است» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 52/1).

با در نظر گرفتن معانی مذکور برای این ابیات، این سؤال به ذهن می‌رسد که در این معنی چرا «چه گوئی» که بخشی از مصرع اول بیت اول است از نظر دور مانده است؟ با در نظر گرفتن «چه گوئی» (چرا و به چه دلیلی می‌گویی) در بیت، بر این نکته که این مطلب نظر و عقیده ناصر خسرو بوده است، خط بطلان کشیده می‌شود؛ اگر دقت کنیم این بیت ساختاری همچون بیت 16 همین قصیده دارد که اتفاقاً شارحان آن را درست و دقیق معنا کرده‌اند. همچنین برای خواننده روشن نیست فرسوده شدن فلک، آب و باد چگونه است. آیا فلک، آب و باد در گذشته که فرسوده نشده بودند شکل و گونه‌ای متفاوت با امروز و روزگار ناصر خسرو داشته‌اند؟ علاوه بر این می‌دانیم که شعر شاعری همچون ناصر خسرو عرصه‌ای برای بیان اندیشه‌های لایتغیر و حاصل تحقیق و پژوهش او در باب علوم مختلف نیست؛ هر چند گاهی اشاراتی به برخی نکات شده در جایی دیگر نکته‌ای متفاوت با آن ذکر کرده است. بنابراین به دلیل وجود این ابیات نمی‌توان گفت نظر ناصر خسرو این است و در دیگر اشعار بر مبنای آن عمل کرد. لازم است افزوده شود که علامت سوالی که شارحان در انتهای بیت دوم گذاشته‌اند، در نسخه اساس کتاب نیست و اتفاقاً همین علامت سوال موجب فساد معنای ارائه شده شارحان شده است. بنابراین پرسشی خواندن بیت کاملاً نارواست و موجب دور شدن خواننده از معنای درست و واقعی بیت می‌شود. صورت صحیح بیت، پاسخی است که به بیت قبل داده می‌شود و نیازی به پرسشی خواندن آن نیست.

نکته‌ای که به رد شدن و مردود دانستن نظر شارحان در این بیت کمک می‌کند، در بیت اول آمده است و آن هم این که اگر قرار بود که ناصر خسرو فلک را فرسودنی بداند، نیازی به ذکر «بی حدّ و مر» نبود و ذکر این که فلک با گذشت سالیان فرسوده می‌شود کافی بود اما زمانی که عبارت «بی حدّ و مر» را در بیت آورده، هدفش ذکر نافرودنی بودن فلک است حتی اگر سالیان بی شماری بر آن بگذرد.

دریافتی که شارحان عزیز از ابیات داشته‌اند، دریافتی نادرست است. در واقع ناصر خسرو در این ابیات معتقد است که فلک فرسوده نمی‌شود همان گونه که باد و آب فرسوده نمی‌شوند. با این توضیحات معنای ابیات این گونه است: چرا و به چه دلیل می‌گویی این فلک با گذشت سالیان طولانی فرسوده می‌شود؟ نه این گونه نیست؛ خداوند این فلک را فرسودنی نساخته است همان گونه که آب و باد فرسودنی نیستند.

قصیده 5 بیت 17:

اگر اُستر و اسب و اُستر نباشد کجا قهرمانی بود قهرمان را؟

(ناصر خسرو، 1387: 10)

در شرح بیت واژه «قهرمان» معنا نشده است. معنا نشدن این واژه این تصور را ایجاد می‌کند که شارحان معنای این واژه را همان معنای مصطلح و امروزی آن دانسته‌اند و آن کسی است که در مسابقه‌ای پیروز می‌شود. اگر این گونه است این سؤال پیش می‌آید که سابقه تاریخی استفاده از این واژه بدین معنا به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟ آیا ما مجاز هستیم معنای امروزی واژه‌ها را برای واژه‌هایی که قرن‌ها پیش استفاده می‌شده‌اند در نظر بگیریم؟ حال فرض کنیم برای مسابقه اسب سواری بتوان سابقه‌ای یافت آیا برای اُستر سواری و شتر سواری هم می‌توان یافت؟

واژه قهرمان مانند بسیاری دیگر از واژه‌ها در طول مدت زمان حیات خود، تغییر معنی داده‌است. این واژه در اصل فارسی «گهرمان» به معنای کاراندیش است. در فرهنگ‌های عربی برای این واژه معانی ای همچون وکیل، امین دخل و خرج، محافظ و نگهبان آورده شده‌است و با همین معانی به صورت معرب «قهرمان» وارد شعر و نثر عربی شده‌است. از کاربردهای این واژه در متون این گونه بر می‌آید که قهرمان‌ها طبقه‌ای خاص با وظایفی مشخص بوده‌اند (ابن‌رسول و حیدری 1391: 32).

قهرمان به معنای اصطبل دار و میرآخور است. دکتر محقق در این مورد می‌گویند: «قهرمان: رئیس، سالار، کارگزار» (محقق، 1374: 237). سنایی می‌گوید:

گرگ را بر میش کردن قهرمان باشد ز جهل گربه را بر پیه کردن پاسبان باشد خطا
(سنایی، 1388: 20)

با روشن شدن معنای درست و دقیق واژه «قهرمان» معنای بیت به روشنی قابل درک است.
قصیده 5 بیت 18:

مکان و زمان هر دو از بهر صنعتت ازین نیست حدی زمین و زمان را
(ناصرخسرو، 1387: 11)

نویسندگان بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «مکان و زمان هر دو مخلوق خداوند هستند (و چون آفرینش حد و نهایتی ندارد) زمین و زمان نیز بی حد و مرز است» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 52/1)

در معنای بیت واژه «از بهر» معنی نشده است. در واقع نویسندگان برای دریافت معنای مورد نظر خود و به نوعی توجیه کردن بیت از آن صرف نظر کرده‌اند. می‌دانیم که در شعر کلاسیک جز در موارد نادر هر واژه در بیت مأموریتی دارد و برای تکمیل معنای مورد نظر شاعر در جای مناسب خود قرار می‌گیرد. از این روی در نظر نگرفتن واژه یا واژه‌هایی در بیت اگر موجب فساد معنای بیت نشود، موجب دور افتادن خواننده از هدف بیت می‌شود به همین سبب ما مجاز به حذف واژه ای در توضیح و تفسیر بیت نیستیم.

در بیت مذکور مکانی که در مصرع اول آمده‌است همان زمینی است که در مصرع دوم آمده‌است و زمان در هر دو مصرع همان زمان است. «از بهر» به معنای «به خاطر»، «برای» است. با این توضیح معنای بیت این گونه است: خداوند زمین و زمان را از روی لطف برای آفرینش مخلوقات خلق کرده‌است از این روی چون آفرینش خداوند حد و مرزی ندارد، زمین و زمان هم حد و مرزی ندارد.

قصیده 6 بیت 24:

تا مر مرا تو غافل و ایمن بیافتی از مکر و غدر خویش گرفتی سخر مرا
(ناصرخسرو، 1387: 12)

در شرح بیت مذکور آمده‌است: «به سخر گرفتن: بی اهمّیت فرض کردن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 58/1). با توجه به این معنی باید معنای بیت این گونه باشد: تا تو مرا غافل و ایمن بیافتی به خاطر مکر و غدر خود مرا بی اهمّیت فرض کردی. سوال اینجاست که آیا بی اهمّیت دانستن و یا بی اهمّیت تصور کردن کسی چه ارتباطی با مکر و غدر دارد؟ اگر کسی مکر و غدر نداشته باشد نمی‌تواند و یا نمی‌شود کسی را بی اهمّیت تصور کند؟ بی گمان این گونه نیست. نکته دیگر این که اگر شارحان عزیز سخر را بیگاری معنا کرده‌اند (ر. ک. محمدی و برزگر خالقی، 1391: 58/1).

چرا به سخر گرفتن را باید بی اهمیّت فرض کردن بدانند؟

دکتر محقق با استفاده از فرهنگ آندراج واژه سَخْر را فسوس و مسخره معنا کرده‌اند (محقق، 1374: 196) اما این معنی نیز برای این واژه در این بیت درست به نظر نمی‌رسد و معنایی دقیق و دلچسبی از بیت حاصل نمی‌شود. معنایی که برای این واژه دقیق‌تر و قابل قبول‌تر از دیگر معانی است، همان «بیگاری» است و با این توضیح «به سخر گرفتن» نیز به معنای بیگاری گرفتن است چرا که بارها ناصر خسرو اشاره کرده که دنیا انسان‌ها را به بیگاری گرفته است. این نکته به درستی در شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو بیان شده است. (محقق، 1388/1: 98)

دو دیای جفا پیشه تو را سخره گرفت چو بهایم چه دوی از پس این دیو بهیم؟

(ناصر خسرو، 1387: 358)

یا در جای دیگر می‌گوید :

پیک جهانی تو بیندیش نیک سخره گرفته است تو را این جهان

(ناصر خسرو، 1387: 13)

قصیده 6 بیت 25 :

گر رحمت خدای نبودی و فضل او افکنده بود مکر تو در جوی و جر مرا

(ناصر خسرو، 1387: 12)

شارحان محترم در شرح این بیت اکتفا کرده‌اند به معنای واژه «جر» و در ادامه آورده‌اند: «مخاطب این بیت تن است» (محمّدی و برزگر خالقی، 1391: 58/1). همه آنچه که در این خصوص فرموده‌اند درست و منطقی اما برای من به عنوان یک خواننده این سؤال مطرح است که آیا منظور بیت همین معنای ظاهری «جوی و جر» است؟ با در نظر گرفتن این معنی باید بیت را این گونه معنی کرد: اگر رحمت و فضل خداوند نبود مکر تو مرا در جوی و شکاف و خندق زمین می‌انداخت. با این معنا انداختن من (روح) به میان جوی و شکاف زمین توسط تن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در این بیت کنایه‌ای وجود دارد که شارحان عزیز عنایتی به آن نداشته‌اند و همین موجب برداشت سطحی و معنای ظاهری از بیت شده است. کنایه موجود در بیت «به جوی و جر افکندن» است به معنای ایجاد مشکل کردن، آزار و اذیت کردن و پست کردن است. با این توضیح، اندکی به معنای واقعی بیت نزدیک‌تر می‌شویم و آن این است که: ای تن اگر فضل و رحمت خداوند نبود، برای من مشکلات و دشواری‌های فراوانی ایجاد می‌کردی و مرا به مراتب پست و ناشایست می‌افکندی.

لازم است اضافه شود که ناصر خسرو تعبیر «در جر افکندن» را به معنی به پستی گراییدن و به مرحله پست افکندن نیز به کار برده است:

ایزد بر آسمان همی خواند تو خویشتن چرا فکنی در جر؟

(ناصر خسرو، 1387: 46)

قصیده 7 بیت 2 :

پیک جهانی، تو بیندیش نیک سخره گرفته است ترا این جهان

(ناصر خسرو، 1387: 13)

در شرح بیت آمده است: «پیک جهان: این ترکیب محتمل دو معنی است: الف- پیک فرستاده شده به سوی

جهان (اضافه تخصیصی). ب- پیک جهنده بی آرام || سخره: زبون و زبردست، مسخره» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 63/1) در ادامه بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «تو پیکی هستی که به سوی جهان فرستاده شده‌ای؛ اما او تو را خوار و زبون و مسخره کرده‌است» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 63/1).

در مورد این بیت ذکر چند نکته ضروری است. یکی این که شارحان در ابتدای کتاب اشاره کرده‌اند که نسخه اساس را چاپ محقق و مینوی قرار داده‌اند (ر.ک. پیشگفتار، بدون شماره صفحه). نیازی به توضیح نیست که در چنین شرایطی که در شرح اثری یک نسخه اساس قرار می‌گیرد، شارح به هیچ عنوان اجازه کوچک‌ترین تغییر در متن اصلی کتاب را ندارد. در صورتی که اشتباهی فاحش در متن کتاب وجود داشته باشد و یا به نظر شارحان در مورد یک یا چند بیت نسخه دیگری راجح باشد و یا هر احتمال دیگر که متن اصلی مورد پسند شارح نباشد، باید این توضیح ذکر شود و دلایل ترجیح و یا تغییر حاصل شده بیان شود. این نکته مورد توجه شارحان قرار نگرفته و بارها تغییراتی هرچند بسیار جزئی در متن اصلی ایجاد کرده‌اند از جمله در این بیت و در ابیات دیگر. درست است که ممکن است این تغییر جزئی به نظر نیاید اما به هیچ دلیل ما اجازه جزئی‌ترین تغییر را نداریم. مقایسه ابیاتی از قصاید 5، 4، 7، 14، 15، 19، و بسیاری قصاید دیگر، نشان دهنده تفاوت‌های هرچند جزئی با متن اصلی است.

نکته دیگر این که با در نظر گرفتن معنایی نامناسب برای «سخره گرفتن»، برای بیت معنایی فاسد ارائه داده‌اند. درست است که سخره به معنی مسخره کردن است اما «به سخره گرفتن» به معنای به بیگاری گرفتن نیز هست (دهخدا، 1377: ذیل به سخره گرفتن).

نکته آخر این که شارحان به جهت درست خواندن اشعار، برای برخی ابیات که ضروری دیده‌اند حرکاتی گذاشته‌اند؛ این بیت یکی از ابیاتی است که بر روی چند واژه آن حرکت قرار داده شده است. در چنین شرایطی شارح با قرار دادن حرکت بر روی یک واژه، قرائت مورد نظر خود را نشان می‌دهد. بر این اساس معنای واژه هم پیرو همان قرائت خواهد بود. نکته‌ای که از جانب شارحان نادیده گرفته شده است. در مصرع اول خوانده‌اند «جهان» اما معنا کرده‌اند «جهان». شایسته است این دوگانگی به گونه‌ای شایسته مورد توجه قرار گیرد.

بهتر آن است که در مصرع اول جهان را به معنای جهنده (با در نظر داشتن گذر سریع زمان و عمر) و در مصرع دوم معرب گیهان بدانیم. با این توضیحات معنای بیت این گونه است: تو پیکی تندرو و سریع و جهنده هستی که به سوی این دنیا فرستاده شده‌ای، به خوبی بیندیش و دقت کن که این دنیا تو را به بیگاری گرفته‌است (این دنیا تو را به خود مشغول کرده است و به کار بی جیره و بی نتیجه وا داشته حال آن که اگر خوب بیندیشی تو باید به سرعت از این دنیا بگذری).
قصیده 7 بیت 23 :

چند چپ و راست بتابی ز راه چون نیروی راست در این کاروان؟

(ناصر خسرو، 1387: 14)

شارحان محترم واژه تابیدن را به معنای «سرپیچی کردن» دانسته‌اند (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 66/1). در این خصوص ذکر نکاتی ضروری است. اول این که با توجه به آنچه در مقدمه کتاب آمده است، شارحان محترم معنای لغات را از لغت نامه دهخدا گرفته‌اند؛ با بررسی لغت نامه دهخدا، چنین معنایی نمی‌توان یافت. نکته دوم آن که شارحان با در نظر گرفتن معنای مورد نظر خود برای بیت معنای روشنی ارائه نداده‌اند. با معنای ارائه شده شارحان، باید معنای مصرع این گونه باشد: «چند چپ و راست از راه سرپیچی می‌کنی». البته روشن است که معنایی شایسته برای مصرع نیست.

«تاییدن» مطابق آنچه در لغت نامه آمده است، به معنای کج شدن، متمایل شدن است. (دهخدا، 1377: ذیل تاییدن). همچنین در مصراع اول راست نقطه مقابل چپ است اما در مصراع دوم به معنای صراط مستقیم است. بنابر این معنای مصراع این گونه است: تا کی می خواهی به جای راه درست و صراط مستقیم به چپ و راست متمایل و منحرف شوی؟
قصیده 11 بیت 22:

تدبیر بکن، مباش عاجز سر خیره مپیچ در فزاگند

(ناصر خسرو، 1387: 93)

در شرح بیت آمده است: «فزاگند: لباس جنگ که در لای آن ابریشم خام و پنبه نهاده می شد. مرکب است از «قز» به معنای ابریشم و «آگند» از مصدر «آگندن» به معنی پُر کردن. معنی: بیندیش و عاجز نباش و بیهوده سر را در زیر لباس پنهان نکن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 96/1).

در مورد بیت این سؤال مطرح می شود که سر در لباس پیچیدن در این بیت چه وجهی دارد؟ معنای درست و روشن آن چیست؟ در نظر گرفتن این گونه معنای ظاهری و بی ژرفا برای شعر ناصر خسرو، جفای به این شاعر است. همان گونه که در جای جای کتاب نشانه های بی شماری از تعجیل شارحان دیده می شود در نظر گرفتن ظاهر عبارت در این بیت و به سرعت گذاشتن از آن دلیل این لغزش است و گر نه این نکته موضوعی دشوار نیست که نیاز به تحلیل و تفسیر و پژوهش آنچنانی داشته باشد.

«فزاگند» به معنای زره و لباس جنگی است. جامه پنبه و ابریشم آکنده آجیده کرده باشد که در روزهای جنگ آن را می پوشند (دهخدا، 1377: ذیل فزاگند). در معنای مذکور روشن است که منظور از فزاگند در بیت، لباسی است که بر تن می پوشیده اند نه بر سر، بنابراین پوشیدن فزاگند بر سر یعنی بی تدبیری کردن و کنایه است از انجام کار بدون تدبیر و نابجا بنابراین سر در فزاگند پوشیدن به معنای کار نادرست انجام دادن، کاری بدون فکر و اندیشه انجام دادن است. با این معنی برای مصراع دوم، دریافت درست تری از بیت حاصل می شود. اگر در بیت دقت شود، مصراع اول که توصیه به انجام کار با تدبیر است، در واقع دلیل دیگری است بر نادرست بودن معنای ظاهری ارائه شده توسط شارحان. یعنی شاعر با یک عبارت کنایی معنای مورد نظر در مصراع اول را یک بار دیگر تکرار کرده است.

قصیده 11 بیت 5:

پندم چه دهی؟ نخست خود را محکم کمری ز پند بر بند

(ناصر خسرو، 1387: 23)

در شرح بیت آمده است: «محکم: در اینجا دوگانه خوانی دارد؛ ممکن است صفت تکرار باشد (کمربندی محکم) و احتمال دارد حالت قید داشته باشد. (کمر خود را محکم ببند)» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 94/1).
دوگانه خواندن واژه «محکم» و در نظر گرفتن دو کارکرد متفاوت برای آن، ناشی از بی توجهی به کنایه ای است که در بیت وجود دارد. اگر بخواهیم عبارت را به صورت مستقیم بنویسیم این گونه است: نخست از پند کمر خود را محکم ببند. «از پند کمر بستن: یعنی گفتار خود را بجای آوردن و به قول خود عمل کردن» (حلبی، 1391: 61). اگر به ابیات زیر را که ابیات بعد از بیت مذکور آمده است توجه کنیم، معنای بیان شده و جاهت بیشتری خواهد یافت:

چون خود نکنی چنان که گویی پند تو بود دروغ و ترفند

(ناصر خسرو، 1378: 23)

با این توضیحات مفهوم دو بیت این گونه است: چرا مرا پند می‌دهی؟ ابتدا خودت به پندی که می‌دهی عمل کن سپس آن را به من توصیه کن چراکه وقتی کاری را توصیه می‌کنی در حالی که خودت آن را انجام نمی‌دهی، پند و توصیه تو دروغ و حيله‌ای بیش نیست. (برای چه به من پند می‌دهی ابتدا خود را پند بده و خود را نصیحت کن. به عبارت دیگر تو خود از من به پند نیازمندتری).

قصیده 12 بیت 32:

گر به شارستان علم اندر بگیری خانه‌ای روز خویش امروز و فردا فرخ و میمون کنی

(ناصر خسرو، 1387: 26)

در شرح بیت آمده است: «شارستان علم: شهر علم، کنایه از وجود مبارک پیامبر (ص) به قرینه حدیث: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 105/1)

حدیث مذکور درست است و کسی در باب آن شبهه‌ای ندارد اما سؤال اینجاست که آیا واقعاً این بیت ارتباطی با حدیث مذکور دارد؟ همان گونه که می‌دانیم معنای لغوی تلمیح با گوشه چشم نگرستن و نظر داشتن است بنابراین تلمیح به یک حدیث زمانی است که مورد نظر شاعر و یا نویسنده باشد. شارحان با در نظر گرفتن این ارتباط باید اشاره می‌کردند که در وجود پیامبر خانه گرفتن یعنی چه؟ منظور شاعر از مصرع اول این است که اگر عالم شوی و اگر از علم بهر مند باشی، در این جا هم یعنی اگر از علم پیامبر (ص) بهر مند شوی.

قصیده 16 بیت 35:

نیست سوی من سرِ قیصرِ خطیر گر ز زر بر سر مرو را افسر است

(ناصر خسرو، 1387: 34)

در شرح بیت آمده است: «خطیر: معتبر و با ارزش // گر: اگرچه، هر چند. در امثال و حکم دهخدا (ج 1، 215) نیز آمده است: اگر دیر گفتمی گل گفتمی (یعنی هر چند دیر گفتمی)» در ادامه بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «گر قصد خرید چیزی را در بهشت داشته باشیم، با وجود داشتن زر نیز این کار غیر ممکن است» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 130/1).

همان گونه که می‌بینیم، معنی مذکور هیچ ارتباطی با بیت ندارد و اصلاً مربوط به بیت مذکور نیست. چنین مواردی که نشان از تعجیل فراوان و عدم دقت شارحان عزیز است در کتاب به وفور دیده می‌شود و چنین موردی زیننده نیست. در مورد این بیت لازم است ذکر شود قیصر: لقب یکی از امپراطوران روم (ژولیوس سزار) بوده است و بعد از او همه‌ی امپراطوران روم را با این لقب می‌خواندند. // خطیر: ارزشمند، با ارزش. // سوی من: نزد من، برای من. // افسر: تاج، کلاه پادشاهی. معنی بیت: هر چند قیصر تاجی زرین بر سر داشته باشد برای من هیچ ارزشی ندارد (مادیات و جواهرات و امور این دنیایی بر ارزش انسان نمی‌افزاید).

قصیده 17 بیت 21:

خویشتن، دار چو احوال همی بینی خیره بی رشته و هنجار مگش هنجن

(ناصر خسرو، 1387: 36)

در شرح بیت واژه‌ها را این گونه معنی کرده‌اند: «هنجن: طنابی که اسب یدک را با آن می‌کشند»، «بی رشته هنجن کشیدن: کنایه از کار بیهوده کردن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 136) و در ادامه بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «وقتی احوال دنیا را پریشان می‌بینی، خود را نگاه دار و بیهوده بدون طناب اسب یدک را مگش». (محمدی و

برزگر خالقی، (1391: 136)

در خصوص این بیت ذکر چند نکته ضروری است. نخست این که شارحان عزیز نفرموده‌اند چگونه می‌توان بدون طناب اسب را کشید؟ دوم این که بر فرض این که کشیدن اسب بدون طناب و رشته متصور باشد، این موضوع چه ارتباطی با بیت دارد و چگونه نظم منطقی و ارتباط بین دو مصرع را می‌توان توجیه کرد؟ سوم این که «هنجار» یکی از واژه‌های حاضر در بیت است که اتفاقاً معنای درست آن نیز در شرح بیت ذکر شده‌است. چرا شارحان عزیز در معنای بیت این واژه را در نظر نگرفته‌اند؟ چهارم این که در ابتدای بیت واژه «خویشتن دار» آمده است حال خودنگه‌دار بودن در مورد اسب را بدون رشته کشیدن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

آنچه شارحان را به اشتباه وا داشته‌است، معنای اشتباهی است که برای واژه «هنجن» ارائه داده‌اند. «هنجن» اسم آلت است و آن وسیله‌ای است که با آن چیزی را تکه تکه می‌کنند، چیزی همچون چاقو، شمشیر و یا خنجر. هنجن کشیدن هم به معنای عصبانی شدن و شمشیر کشیدن است. این واژه همانند بسیاری دیگر از واژه‌های قدیم فارسی همچون «رسن»، «ویر» و... هنوز در گویش‌های غرب ایران استفاده می‌شود. با این توضیح معنای بیت این گونه است: وقتی اوضاع و احوال دنیا را پریشان و نابسامان می‌بینی خویشتن‌دار باش، عصبانی مشو و بیهود شمشیر مکش.

قصیده 17 بیت 34

گوید از عمر و ز شادی چه بود خوش تر؟ مکن اندیشه ز فردا، بخور و بشکن

(ناصر خسرو، 1387: 36)

در شرح بیت آمده است: «شکستن: خوردن و نوشیدن، شکار کردن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 137/1). با توجه به سه معنایی که برای واژه ارائه شده‌است، شارحان عزیز ذکر نکرده‌اند که معنای مورد نظر در این بیت کدام معنی است؟ از این رو ما هر سه معنا را بررسی می‌کنیم؛ اگر معنای داده شده برای «شکستن» را خوردن بدانیم که با توجه به آمدن واژه «بخور» که در بیت آمده حشو است. معنای دیگر که شارحان برای واژه مذکور ذکر کرده‌اند «نوشیدن» است. این معنا هر چند که موجه‌تر از دیگر معانی است اما اینجانب با بررسی فرهنگ‌ها چنین معنایی برای این واژه نیافتم. کاش شارحان عزیز ذکر می‌کردند این معنا را از چه منبعی ذکر کرده‌اند. بر این اساس این معنا نیز نمی‌تواند معنای مقبولی برای واژه باشد. آخرین معنای ذکر شده شکار کردن است. این معنا در منابع برای واژه مذکور آمده‌است اما تناسبی بین خوردن و شکار کردن نیست از این روی این معنا نیز دور از ذهن است.

همان گونه که می‌دانیم «شکستن» یکی از اصطلاحات موسیقی است (دهخدا، 1377: ذیل شکستن) از این روی معنای درست و تا حدودی دقیق برای آن در این بیت «شادی کردن و آواز خواندن» است. دقت در بیت مؤید این معنا برای واژه است زیرا شاعر در بیت امور مورد پسند تن را شادی و خوردن و خوش بودن دانسته‌است. از این رو می‌توان گفت ناصر خسرو خوردن و شکستن را به کنایه به کار برده است؛ یعنی حالی خوش باش و عمر بر باد مکن. یعنی نوعی اعتنام فرصت چیزی مثل بریز و بپاش امروزی. با این توضیح معنای بیت روشن است.

قصیده 18 بیت 8:

جز خاک ز دهر نیست بهر تو هر چند که بر فلک چو بهرامی

(ناصر خسرو، 1387: 37)

در شرح بیت آمده‌است: «بهرام: مریخ، فلک پنجم از افلاک سبعة که به جنگاوری معروف است. در اینجا نمادی است برای دلاوری و رشادت». در ادامه معنای بیت را این گونه دانسته‌اند: «هرچند به شجاعت بهرام آسمان باشی، بازهم سرانجام تو گور است» (محمدی و برزگرخالقی، 1391: 141/1).

بی‌توجهی به معنای «بر» موجب فساد معنای بیت شده‌است. اگر هدف ناصر خسرو بیان شجاعت و دلاوری بهرام بود، قاعدتاً باید به جای «بر»، «در» ذکر می‌کرد. درست است که بهرام معروف به جنگاوری و دلاوری است اما در این بیت جنگاوری او مورد توجه شاعر نیست بلکه بلندی و جایگاه او بر آسمان مورد نظر است. تقابل گور که پایین‌ترین مکان و مریخ بر آسمان بلندترین مکان بر زیبایی بیت می‌افزاید. فردوسی با در نظر گرفتن جایگاه بلند بهرام می‌فرماید:

خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت

(فردوسی، 1383: 193/4)

نظامی می‌فرماید:

بارگه بر سپهر زد بهرام بار خود کرد بر خلایق عام

(نظامی، 1376: 74)

وحشی بافقی می‌گوید:

تیغ بند در او گر نشمارد خود را خانه چرخ برین گور شود بر بهرام

(وحشی بافقی، 1335: 236)

خواجو می‌فرماید:

آتش مهرم چو در دل شعله زد بر فلک بهرام را زوبین بسوخت

(خواجوی کرمانی، 1381: 117)

با این توضیحات معنای بیت این گونه است: اگر جایگاه تو بر فلک باشد و مقام و منصب بالایی داشته باشی، عاقبت بهره و نصیب تو خاک گور است. این همان نکته‌ای است که شاعران بارها در مورد آن سخن گفته‌اند. فردوسی در این خصوص می‌گوید:

اگر چرخ گردان کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو

(فردوسی، 1383: 311/9)

قصیده 19 بیت 8:

سخن چون زنگ روشن باید از هر عیب و آرایش که تا ناید سخن چون زنگ، زنگ از جانت نزداید

(ناصر خسرو، 1387: 39)

در شرح بیت آمده‌است: «زنگ (مصرع اول): روشنی ماه و خورشید» (محمدی و برزگرخالقی، 1391: 147/1). در ادامه بیت زیر را از ناصر خسرو را برای تأیید معنی، ذکر کرده‌اند:

بخت آبی است گه خوش و گه شور گاه تیره سیاه و گاه چو زنگ

درست است که در فرهنگ‌ها برای واژه زنگ معنای مذکور آمده است اما به نظر می‌رسد معنای درست و دقیق، معنای دیگری است که برای این واژه آمده‌است و آن «آب صافی» است. اتفاقاً بیتی که شارحان برای تأیید معنی ذکر کرده‌اند، مؤید این معنی برای واژه است. لازم است اضافه شود که عیب و آرایش و آلوده بودن برای آب معنا پیدا

می‌کند نه برای روشنی ماه و خورشید. به بیان دیگر می‌توان گفت آب آلوده اما نمی‌توان گفت نور آلوده خورشید یا ماه. این معنا را بیت بعد تقویت می‌کند که می‌گوید :

به آب علم باید شست گرد عیب و غش از دل

که چون شد عیب و غش از دل، سخن بی غش و عیب آید

(ناصرخسرو، 1387: 39)

با این توضیح معنای بیت این گونه است: سخن باید همانند آب صافی از هر عیب و آلاشی به دور باشد چراکه اگر پاک و بی آلاش نباشد، زنگار جان تو را پاک نمی‌کند.

قصیده 20 بیت 14 :

چه لافی که من یک چمانه بخوردم؟ چه فضل است پس مر تو را بر چمانه؟

(ناصرخسرو، 1387: 41)

شارحان در شرح این بیت، چمانه را در هر دو مصرع پیاله شراب معنی کرده‌اند و بر این اساس معنای بیت را این گونه بیان کرده‌اند: «چرا به می‌خواری افتخار می‌کنی؟ اگر تو نیز چون پیمانۀ شراب خوار باشی فضلی بر آن پیاله بی ارزش نداری» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 152/1).

یکسان دانستن معنای واژه «چمانه» موجب فساد معنای بیت شده است. تکرار یک واژه در بیت با یک معنا به نوعی بیانگر ضعف شاعر است؛ چیزی که ما کم تر در دیوان ناصرخسرو شاهد آن هستیم. واژه مذکور معنای دیگری نیز دارد و آن «حیوان» است (دهخدا، 1377: ذیل چمانه). بنابراین واژه چمانه که در دو مصراع با دو معنای متفاوت آمده است در بیت جناس تام ایجاد کرده است. با در نظر داشتن این نکته که ناصرخسرو بارها افراد شراب‌خوار و آنانی را که همتشان را صرف خواب و خور می‌کنند حیوان شمرده است از آن جمله :

خواب و خور است کار توای بی خرد جسد لیکن خرد به است ز خواب و ز خور مرا

کار خر است سوی خردمند خواب و خور ننگ است ننگ با خرد از کار خر مرا

(ناصرخسرو، 1387: 12)

در جای دیگری می‌گوید :

هر که چون خرفتنه خواب و خور است گرچه مردم صورت است آن هم خر است

(ناصرخسرو، 1387: 33)

می‌توان به معنایی نزدیک‌تر به خواست ناصرخسرو دست یافت. با این توصیفات معنای بیت چنین است: چرا به می‌خوردن خود افتخار می‌کنی و می‌نازی؟ اگر تو شراب بنوشی چه فضل و برتری بر حیوان داری؟

قصیده 21 بیت 6 :

گر زهد همی جویی چندین به در میر چون می‌دوی ای بیهده چون اسب دوالی؟

(ناصرخسرو، 1387: 42)

در شرح بیت این گونه آمده است: «اسب دوالی: اسب زین شده و آماده حرکت» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 157/1).

در این خصوص ذکر دو نکته خالی از فایده نیست. یکی این که این معنا برای ترکیب «اسب دوالی» اولین بار به

وسیله دکتر محقق بیان شده است (محقق 1384: 224) و شارحان بدون ذکر منبع از آن بهره برده‌اند. دوم این که ناصر خسرو با استفاده از این ترکیب، شوق و اراده رفتن به درگاه میر را بیان می‌کند. با در نظر گرفتن این معنا و ذکر آن در معنای کل بیت، به نظر می‌رسد که تا حدودی سنگین و ناراست باشد (همانند اسب آماده حرکت می‌دوی). معنای درست و دقیق این عبارت اسبی است که با ضربه زدن تازیانه تند می‌دود (دهخدا، 1377: ذیل اسب دوالی) جالب این که دهخدا برای این ترکیب، بیت مذکور را شاهد آورده است. با این توضیحات معنای بیت این گونه است: اگر زاهد هستی چرا همانند اسبی که با تازیانه به آن ضربه زده‌اند به سرعت به سوی درگاه پادشاه می‌دوی؟
قصیده 21 بیت 37:

بر راه حقیقت رو و منگر به چپ و راست با باد مچم زین سو و زان سو که نه نالی

(ناصر خسرو، 1387: 44)

در شرح بیت آمده است: «به چپ و راست نگرستن اشاره دارد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص): الیَمینُ وَ الشَّمَالُ مُضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ، یعنی: چپ و راست گمراهی است و راه میانگین راه راست (نهج البلاغه 17)». || چمیدن: خرامان رفتن، به آهستگی حرکت کردن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 141/1).

در مورد این بیت ذکر دو نکته ضروری است. اولاً اگر حدیث از پیامبر است چرا ارجاع به نهج البلاغه داده شده است و اگر از نهج البلاغه است چرا عنوان شده «حدیثی از پیامبر»؟ حقیقت این است که این کلام از حضرت امیر است و در خطبه 16 ص 18 نهج البلاغه ذکر شده است. علاوه بر آنچه ذکر شد آدرس سخن حضرت امیر هم به درستی ذکر نشده است. اگر به صفحه 18 کتاب نهج البلاغه ترجمه سید جعفر شهیدی که مورد استفاده شارحان بوده، نگاهی بیندازیم، متوجه تعجیل و بی توجهی شارحان خواهیم شد. چه، به صرف دیدن عدد 17 که هیچ ارتباطی با کلام مورد نظر ندارد، آدرس آن را همان عدد بیان می‌کنند که به هیچ روی ارتباطی با آن ندارد.

ثانیاً این معنا برای این واژه در این بیت معنای دقیق و درستی نیست چرا که رفتن به همراه باد هیچ گاه نمی‌تواند به صورت خرامیدن باشد. همچنین رفتن و خرامیدن نی با باد چندان وجهی ندارد. به علاوه معنای درست «چمیدن» خم شدن و متمایل شدن است. (برهان خلف تبریزی، 1363: ذیل چمیدن) در لغت نامه این گونه معنی شده است: «بدن را به چپ و راست خم کردن و پیچ و تاب دادن» (دهخدا، 1377: ذیل چمیدن). در ناظم الاطباء این گونه آمده است: «میل کردن و پیچ و خم خوردن در راه رفتن». (ناظم الاطباء ذیل چمیدن به نقل از دهخدا، 1377). این معنا برای واژه چمیدن در گویش‌های غرب ایران به همین معنی هنوز استفاده می‌شود. با در نظر گرفتن وزش باد و خم شدن و متمایل شدن گیاهان و درختان به مسیر وزش باد تصویری که در ذهن ناصر خسرو بوده است بیشتر آشکار می‌شود. همچنین با باد چمیدن با این معنی می‌تواند به معنای متمایل شدن به اطراف با کم‌ترین محرک دانست. ناصر خسرو می‌گوید: راه حقیقت را پی گیر و بر راه حقیقت که راه راست است باشد و با کم‌ترین محرک و دلیل به چپ و راست متمایل مشو و از راه راست منحرف مشو.

قصیده 22 بیت 32:

وین خاکی خشکی زشت بدو گیرد چندین هزار زینت و زیب و فر

(ناصر خسرو، 1387: 45)

در شرح بیت آمده است: «بدو: به آن، به آسمان» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 168/1).

برای دریافت درست این نکته لازم است ابیات پیش از این بیت ذکر شود:

آن است پادشا که پدید آورد
و اندر هوا به امر وی استاده ست
وایدون به امر او شد و تقدیرش
چندین همی به قدرت او گردد
وین خاک خشک زشت بدو گیرد
این اختران و این فلک اخضر
بی دار و بند، پایه بحر و بر
با خاک خشک ساخته آب تر
این آسیای تیزرو بی در
چندین هزار زینت و زیب و فر
(ناصر خسرو، 1387: 45)

همان گونه که می بینیم نیازی به تفسیر و توضیح و بیان دلیل و برهان نیست که «بدو» به «خداوند» برمی گردد که فاعل همه کارهایی است که در ابیات مذکور به آنها اشاره شده است.

قصیده 23 بیت 1 :

باز جهان تیز پر و خلق شکار است
باز جهان را جز از شکار چه کار است ؟
(ناصر خسرو، 1387: 47)

در شرح بیت آمده است: «باز جهان: باز پادشاه جهان. ظاهراً با توجه به مصرع دوم بیت دوم (باز او) اضافه استعاری است نه تشبیهی؛ بدین ترتیب که جهان به شخصی پرنده باز یا پادشاهی تشبیه شده است که دارای باز شکاری است، آن گاه مشبه به حذف شده و یکی از لوازمات مشبه در کنار آن آورده شده است. باز در این بیت ها استعاره از شب و روز (روزگار) است که پرواز می کند یا استعاره از حوادث که بر سر انسان فرود می آید» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 177/1)

در شرح متون کلاسیک هرگاه شارحان در مورد بیتی، مصرعی و یا بخشی احتمالاتی را مطرح می کنند، برای رفع ابهام از دریافت خواننده، قاعدتاً باید با در نظر گرفتن احتمالات مطرح شده، معنی مورد نظر را بیان کنند. در این بیت شارحان محترم چنین روشی را پی نرفته اند و با ذکر احتمالاتی معنی بیت را ذکر نکرده اند. بهتر آن بود که شارحان به جای در هم تنیدن و به هم پیچیدن کردن معنای بیت، جان کلام بیت را در چند عبارت کوتاه بیان می کردند. بیت روشن تر از آن است که نیاز به بیان این همه صغری و کبری داشته باشد. در شعر شاعران فارسی زبان بارها این دنیا به پرندگانی چون شاهین، باز و دیگر پرندگان تیز پرواز و شکاری مانند شده است. ناصر خسرو در جایی دیگر می گوید :

شاهین زمانه قصد تو کرد
بر بایدت این نغایه شاهین
(ناصر خسرو، 1387: 50)

در این قصیده نیز ترکیب باز جهان، یک ترکیب اضافی از نوع تشبیهی است. یعنی جهان به بازی تیز پر و خلق شکار مانند شده است. با این توضیح و مشخص کردن نوع این ترکیب - البته شارحان پیشین نیز به همین صورت بیت را شرح کرده اند - پیام بیت به روشنی دریافت می شود و البته توضیحی که شارحان در مورد مصرع دوم بیت دوم نوشته اند چیزی را عوض نمی کند. با این توضیحات معنای بیت اول و دوم قصیده را می توان این گونه دانست: این دنیا همانندی بازی تیزپر و خلق شکار است. باز تیزپر و جهنده هیچ کاری جز شکار (شکار جان) ندارد. این جهان در نظر ما پست و بی ارزش نیست چرا این دنیای بازمانند این گونه راحت ما را از میان بر می دارد

نکته ای که بر زیبایی بیت می افزاید جناسی است که بین جهان و جهان در بیت وجود دارد. معنای «جهان» روشن است و «جهان» را باید صفت فاعلی برای باز بدانیم .

برخی نکات کلی

علاوه بر آنچه به صورت جزئی ذکر شد، بیان نکاتی در مورد همه قصاید خالی از فایده نیست چراکه در اغلب قصاید شیوه‌ای یکسان در پیش گرفته‌اند. هرگاه سخن از شرح یک اثر کلاسیک به میان می‌آید، انتظار می‌رود شارح جزء جزء اثر را تفسیر و تحلیل نماید. از آنجا که خوانندگان کتاب اطلاعات یکسانی ندارند علاوه بر این نیازهای یکسانی نیز ندارند، شارحان باید به گونه‌ای عمل کنند که نیاز همه خوانندگان با هر میزان سواد و هر نوع نیازی را برآورده سازند. اما عموماً به توضیح و تفسیر واژه‌ها و عباراتی می‌پردازند که تقریباً اغلب خوانندگان از آنها بی‌نیازند. شارحان نباید با این بهانه که بیت یا عبارت آسان است از زیر شرح و تفسیر و تحلیل بخشی از اثر شانه خالی کنند. به دیگر زبان اگر قرار بر شرح است، باید به شیوه‌ای مشخص و یک دست همه بخش‌ها و تک‌تک ابیات تحلیل و تفسیر شود. در این کتاب نیز همین رویه پی گرفته شده است. هرچند به نحو محسوسی از بسیاری شرح‌ها برجسته‌تر است و تقریباً اغلب بخش‌ها ذکر شده‌اند اما گاه واژه‌ها و ترکیب‌ها و عباراتی به تفصیل شرح شده‌اند که نیازی به این تفصیل نیست و گاه ابیاتی را از نظر دور داشته و هیچ توضیح و شرحی در مورد آنها ارائه نشده‌است در حالی که نیازمند شرح و تفسیر است. از جمله این ابیات می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

اندیشه مر مرا شجر خوبِ برور است	پرهیز و علم ریزد از او برگ و بر مرا
(ناصر خسرو، 1387: 55)	
آنجا هنر به کار و فضایل، نه خواب و خور	پس خواب و خور تو را و خرد با هنر مرا
(ناصر خسرو، 1387: 56)	
در مزرعهٔ معصیت و شرّ چو ابلیس	تخم بزه و بار بد و برگ و بوالی
(ناصر خسرو، 1387:)	

اشتباهات تایی

مشکلات تایی تقریباً در اغلب متون تایی شده وجود دارد اما چنین ایرادهایی در این کتاب، بیش از حد معمول است. همین گاه موجب خوانش و دریافت نادرست ابیات می‌شود و زحمات شارحان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. بی‌گمان اندکی تأنی می‌توانست کمک کند تا کتاب پیراسته‌تر از این باشد. از ذکر اشتباهات تایی جز یکی دو مورد صرف نظر می‌کنم؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

قصیده 2 بیت 1:

ای قبهٔ گردنده بی روزن خضرا	با قامت فرتوتی و با قوت برنا
(ناصر خسرو، 1387: 4)	

در معنای این بیت آمده‌است: «ای فلک گردنده بی وزن سبز، قامت خمیده است؛ ولی قوت جوانان را داری» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 23/1). مشخص نیست شارحان «بی وزن» بودن فلک را از کدام واژه بیت گرفته‌اند؟ بی‌گمان باید به جای وزن «روزن» گذاشت تا در معنای بیت مشکلی ایجاد نشود.

قصیده 6 بیت 5:

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ	جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا
(ناصر خسرو، 1387: 11)	

ص 57 در شرح بیت 5 آمده است: «بین مقر و قمر قلب بعض است.» این درست است که بین قمر و مقر قلب بعض است اما این موضوع با بیت مورد نظر هیچ ارتباطی ندارد؛ همان گونه که می‌بینیم در بیت مورد نظر واژه قمر ذکر نشده است بنابراین ذکر این نکته با توضیحات موجود در شرح بیت هیچ توجیهی ندارد.

قصیده 6 بیت 32

روزی به پر طاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گیر چو مرغ پیر مرا

(ناصر خسرو، 1387: 13)

در شرح این بیت آمده است: «گرفتن: قرض کردن» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 58/1). آیا نویسندگان عزیز معنای بیت را یک بار با این واژه مرور کرده‌اند؟ نیازی به توضیح و تفسیر نیست و این واژه و این بیت نیز چنان واژه و بیت دشواری نیست که این استادان از دریافت آن عاجز باشند. اما به هر تقدیر اشتباهی تاپی رخ داده است و از نظر شارحان عزیز دور مانده است. همین موجب می‌شود تصور شود نویسندگان با عجله و بدون دقت کافی کار را به پایان رسانده‌اند. این اشتباه موجب سردرگمی و دریافت خوانندگان و دانشجویان تازه‌کار می‌شود و بهتر است این گونه ایرادها که البته کم هم نیست حتماً اصلاح شود تا این گونه اشتباهات کوچک و کم اهمیت ارزش کار آنان را کم نکند.

قصیده 6 بیت 18 :

اندر جهان به دوستی خاندان حق چون آفتاب کرد چنین مشتهر مرا

(ناصر خسرو، 1387: 12)

در ص 58 در شرح بیت 18 آمده است: «رحمت: شاید منظور حضرت رسول (ص) باشد که در آیه 107 سوره انبیاء (21) رحمت خوانده شده است.» همان گونه که می‌بینیم توضیح داده شده هیچ ارتباطی با بیت مورد نظر ندارد و مربوط به بیت قبلی است.

قصیده 9 بیت 7 :

اگر خوار است و بی مقدار یمگان مرا اینجا بسی عز است و مقدار

(ناصر خسرو، 1387: 76)

در ص 78 شرح این بیت را در بیت 6 آورده است.

قصیده 29 بیت 28 :

ولیکن جز امین سر یزدان کسی این راز را بر خلق نگشاد

(ناصر خسرو، 1387: 222)

در شرح این بیت به جای «امین سر یزدان» آمده است «امیر سر یزدان» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 224/1)

بی توجیهی به اشارات قرآنی

قصیده 8 بیت 16 :

وگر بدسگالی و شناسی او را مکافات بد جز بدی خود نبینی

(ناصر خسرو، 1387: 69)

در شرح این بیت آمده که مصرع دوم به آیه 40 سوره شوری اشاره دارد (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 72/1). اما

آیه مذکور نادرست تایپ شده است. ضروری است در تایپ آیات نورانی قرآن با وسواس بیشتری عمل شود.
قصیده 2 بیت 13 :

آزار مگیر از کس و بر خیره میازار کس را، مگر از روی مکافات مساوا
(ناصر خسرو، 1387: 69)

در شرح بیت آمده است: «مصراع اول اشاره است به بخشی از آیه 278 سوره بقره (2) که در صفت مؤمنان آمده است: لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ، یعنی: نه ستم کرده‌اید و نه به ستم تن داده‌اید» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 72/1) در حالی که این آیه، آیه شریفه 279 است نه 278. نکته دیگری که باید در خصوص این بیت اشاره کرد این است که شارحان محترم آیات را یا خود معنی کرده‌اند و یا از مترجمی نقل کرده‌اند. در هر دو صورت باید معانی ذکر شده دقیق و درست باشند. همان گونه که می‌بینیم «تَظْلِمُونَ» و «تُظْلَمُونَ»، فعل مضارع هستند؛ اما آن‌ها را ماضی (ستم کرده‌اید - ستم تن داده‌اید) معنی کرده‌اند و این خطایی آشکار است. معنی درست آیه چنین است: «نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید».

قصیده 2 بیت 20 :

احوال جهان گذرنده، گذرنده ست سرما ز پس گرما، سرا پس ضرا
(ناصر خسرو، 1387: 21)

در شرح بیت آمده است: «سرا و ضرا: شادی و فراخی، بدحالی و درویشی، از واژه‌ها قرآنی است که در آیه 124 سوره آل عمران (3) و نیز آیه 95 سوره اعراف (27) به کار رفته است» (محمدی و برزگر خالقی، 1391: 28/1). آیه شریفه 124 از سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ» همان گونه که می‌بینیم کلمات مورد نظر در آیه مذکور دیده نمی‌شوند. علاوه بر این سوره اعراف، سوره شماره 27 قرآن معرفی شده است در حالی که سوره مبارکه اعراف سوره شماره 7 قرآن است.
قصیده 3 بیت 34:

چون روزگار بر تو بیاشوبد یک چند پیشه کن تو شکیبایی
(ناصر خسرو، 1387: 35)

در شرح بیت آمده است: «مضمون این بیت مناسب است با قسمتی از آیه 25، سوره آل عمران (3): وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». آیه 25 سوره آل عمران که مورد نظر شارحان محترم بوده است می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ». آیه ذکر شده آیه 25 سوره مبارکه نساء است که شارحان آن را از سوره آل عمران دانسته‌اند.
قصیده 13 بیت 36 :

کارهای چپ و بلایه مکن که به دست چپت دهند کتاب
(ناصر خسرو، 1387: 108)

در شرح بیت آمده است: «مصراع دوم اشاره است به آیه 125 سوره حاقه (69)». این در حالی است که سوره مبارکه حاقه تنها 52 آیه دارد و آیه مورد نظر، آیه 25 سوره مذکور است که می‌فرماید: «وَ أَمَا مِنْ أَوْتِي كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ»

نتیجه

با بررسی جمیع جهات و مطالعه دقیق کتاب «شرح دیوان ناصر خسرو» می توان در مورد آن این گونه به خلاصه آمد که با وجود جوانب مثبتی که در این کتاب وجود دارد اما به روشنی نمایان شد که شارحان برخی ابیات را به درستی شرح نکرده اند و گاه برداشت های سطحی از ابیات ارائه داده اند. در خصوص ابیات دشوار و مسأله دار ناصر خسرو بهتر آن دیده اند که سکوت کنند. برخی جنبه های شعر ناصر خسرو را در نظر نگرفته اند. در اشارات قرآنی توجه لازم صورت نگرفته است. اشتباهات تاپی بیش از حد معمول است. به همین سبب، تجدید نظر و اصلاح کاستی ها و ناراستی ها و زدودن آثار تعجیل در آن ضروری است.

منابع

- 1- قرآن.
- 2- ابن رسول، سیدمحمدرضا و حیدری، بتول. (1391). از قهرمان تا پهلوان. پژوهشنامه نقد ادب عربی. شماره 3(61/6)ص.ص. 42-5
- 3- برهان، محمدحسین بن خلف. (1363). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- 4- حلبی، علی اصغر. (1391). سی قصیده ناصر خسرو. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- 5- خواجوی کرمانی، محمودبن علی (1381). دیوان اشعار خواجوی کرمانی. تهران: نسل نیکان.
- 6- دهخدا، علی اکبر. (1377). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- 7- سنائی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (1388). دیوان. تصحیح مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- 8- شعار، جعفر. (1387). گزیده اشعار ناصر خسرو. تهران: قطره.
- 9- شمیسا، سیروس. (1371). بیان. تهران: انتشارات فردوس و انتشارات مجید.
- 10- ----- (1373). نگاهی تازه به بدیع. تهران: انتشارات فردوس.
- 11- فردوسی، ابوالقاسم. (1383). شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- 12- قبادیانی بلخی، ناصر بن خسرو. (1387). دیوان. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- 13- قیس رازی، شمس الدین محمد. (1388). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد مدرّس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: نشر علم.
- 14- محقق، مهدی. (1374). تحلیل اشعار ناصر خسرو. تهران: دانشگاه تهران.
- 15- ----- (1384). شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی. تهران: انتشارات توس.
- 16- ----- (1388). شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- 17- محمدی، محمد حسن و محمدرضا برزگر خالقی. (1391). شرح دیوان ناصر خسرو. تهران: انتشارات زوار.
- 18- نظامی، الیاس بن یوسف. (1376). هفت پیکر. تصحیح وحید دستگردی؛ به کوشش سعید حمیدیان. تهران: انتشارات قطره.
- 19- وحشی بافقی، کمال الدین. (1335). دیوان. تهران: امیرکبیر.
- 20- وحیدیان کامیار، تقی. (1388). بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی. تهران: سمت.

